

زینب (س) پیامبر عاشورا

محمدی اشتهاردی، محمد

فهرست:

عرفان زینب (س) در خردسالی

زینب (س) در آینه عاشورا

بخش هایی از خطبه حضرت زینب (س) در کوفه

گوشه هایی از خطبه زینب (س) در برابر یزید

به مناسبت ماه صفر ماه ابلاغ پیام شهیدان کربلا سرگذشت بانویی بزرگ و شکوهمند را پیش چشم می

آوریم که به راستی تکمیل کننده نهضت عاشورا و تبیین کننده ماهیت آن نهضت بود، و در عین آن که بار

سنگین فراق و اسارت را بر دوش می کشید، در همه جا از فرصت استفاده کرد تا پیام و اهداف نهضت

عظیم حسین (ع) را برای همه روشن کند، و به افشاگری بر ضدّ ستمگران پردازد، و به راستی شاعر در

شان او چقدر زیبا گفته:

بوسه بر جا پای زینب می زند

تا قلم لب بر مرکب می زند

کربلا می مُرد اگر زینب نبود

شیعه می پُز مرد اگر زینب نبود

ای زبان صدق و تصدیق و صفا

اولین بیمار چشمت مصطفی

عصمت زهرا عزیز مرتضی

در تو جاری رستخیز مرتضی

عصر عاشورا علم در دست توست

کرسی و لوح و قلم در دست توست

حضرت زینب(س) چون قهرمانی وصف ناپذیر پس از عصر عاشورا کمر همّت بست تا در برابر انواع طوفان های شکننده حوادث، راست قامت باقی مانده، او این نهال نوپای عاشورا را پرورش داد، آن را به کوفه و شام و مدینه و هر جای دیگر که توانست با خود برد، و با هجرت ها و مجاهدات خستگی ناپذیرش به تربیت و رشد آن پرداخت.

بنابراین نهضت عاشورا ثمره مجاهدات امام حسین(ع) بود، و زینب پرورش دهنده این نهال، از این جهت که آن را بسیار عالی پروراند، و بسیار جالب پیام های آن را به جهانیان ابلاغ فرمود:

شاید بر همین اساس بود که پیامبر(ص) ویژگی های زینب(س) را هم چون خدیجه کبری(س) خواند، در آن هنگام که خبر ولادت حضرت زینب(س) را به پیامبر(ص) دادند، آن حضرت فرمود: «نوزاد را نزد من بیاورید»، وقتی که زینب(س) را به نزد او بردند، فرمود: «به حاضران و غایبان وصیت و سفارش می کنم که احترام این دختر را پاس دارند، همانا این دختر شبیه حضرت خدیجه(س) است.»^۱

در این تشبیه اسراری عمیق نهفته است، و بیان کننده آن است که همان گونه که وجود پربرکت حضرت خدیجه(س) برای پیشرفت اسلام دارای آثار بسیار مبارک و کارساز بود، و هم چون مادری، اسلام را پرورش داد و همه امکانات خود را برای پیشرفت اسلام با کمال ایثار نثار کرد. زینب(س) نیز این گونه به جا پای جدّه اش خدیجه(س) پا نهاد، و از اسلام حمایت کرد، و نهضت عاشورا را که حادثه ای عظیم برای نجات اسلام از دستبرد ناپاکان بود، پروراند و همه امکاناتش را در این راه نثار نمود.

زینب(س) شخصیتی است که پیامبر(ص) صبر کرد که نامگذاری او از جانب خداوند بزرگ صورت گیرد،

جبرئیل نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: «خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: «نام این دختر را

زینب بگذار، چرا که این نام را در لوح محفوظ نوشته ایم.»^۲

واژه «زینب» از دو کلمه زین و آب، ترکیب یافته که به معنای زینت پدر است، این نام برای حضرت

زینب(س) نشان دهنده آن است که روش و منش او، مایه زینت و سرافرازی پدرش حضرت علی(ع) خواهد

بود، در این مقایسه زیبا نیز به عظمت زینب(س) پی می بریم، چرا که وجود پربرکت حضرت علی(ع)

یعنی یگانه حامی پیامبر(ص)، نخستین ایمان آورنده به اسلام و بزرگ ترین فداکار دین اسلام، در حدی که

گفتند: اسلام در آغاز به اخلاق پیامبر(ص) و شمشیر علی(ع) و اموال انفاق شده خدیجه(س) پیشرفت

نمود، بنابراین زینب(س) به قدری به حضرت علی(ع) نزدیک بود، که راهکارهای زندگی اش، روش و

منش امیرمؤمنان علی(ع) را می آراست، و موجب سرافرازی و سربلندی علی(ع) بود.

عرفان زینب(س) در خردسالی

به گفته روان شناسان: «سه اصل در تکوین و تکامل شخصیت انسان، نقش اساسی دارد: ۱- وراثت ۲-

تربیت ۳- محیط.»

این سه اصل به طور صحیح و کامل در پیدایش شخصیت زینب(س) تأثیر داشت، همه ارزش ها را از پدر و

مادرش علی(ع) و فاطمه(س) به ارث برد، تحت نظر مستقیم این پدر و مادر نمونه پرورش یافت و در

محیطی رشد کرد که کانون فضایل و صفا و صمیمیت بود؛ در مدینه، در میان خاندان ممتاز نبوت و

شیفتگان مخلص این خاندان، بر همین اساس انوار درخشان انسانیت و ارزش های والای اسلامی و انسانی

در وجود او شکوفا و بارور شد. بدین سبب، از همان خردسالی، به اصطلاح در یک شب، ره صد ساله را پیمود از این رو روایت شده، روزی حضرت علی(ع) زینب را که در آن هنگام کودک خردسال بود در آغوش گرفت، در ضمن نوازش به زینب(س) فرمود: «بگو: دو» زینب(س) سکوت کرد. علی(ع) فرمود: دخترم چرا ساکت هستی؟ صحبت کن بگو: «دو»، زینب(س) با شیرین زبانی ویژه ای عرض کرد: «پدر عزیزم! زبانی که به گفتن «یک» حرکت و عادت نموده، چگونه کلمه دو بگوید؟» (منظور زینب(س) یکتایی خدا بود که تمام ذرات وجودش به توحید الهی گواهی می داد.)

حضرت علی(ع) در پاسخ معنی دار زینب(س) خرسند شد، او را به سینه اش چسبانید و پیشانی اش را بوسید.

بار دیگر زینب(س) سؤالی مطرح کرد، از پدر بزرگوارش پرسید: «پدر جان! آیا فرزندان را دوست داری؟» علی(ع) فرمود: آری، البته! چگونه شما را دوست نداشته باشم، با این که میوه دل من هستید؟» زینب(س) (که متوجه توحید افعالی خداوند بود) عرض کرد: پدر عزیزم! در دل دو دوست جمع نمی شود، دوستی خالص برای خدا است، لطف و مهربانی برای ما است.»^۳

این بیان شیوا و پرمحتوای زینب(س) سخن حضرت علی(ع) را توضیح داد، که دوستی ظاهری همان مهربانی است، و دوستی حقیقی باید منحصر به خدای یکتا و بی همتا باشد. حضرت علی(ع) با طرح این گونه سؤال ها، مقام ملکوتی زینب(س) را به دیگران معرفی می کرد. آری بانویی که در کنار پنج تن آل عبا - علیهم السلام - رشد کرده، چرا چنین نباشد؟!

روزی میهمانی به خانه امیرمؤمنان علی(ع) آمد، غذا در خانه نبود، حضرت علی(ع) از فاطمه(س) پرسید: «آیا غذایی در خانه یافت می شود؟» فاطمه(س) پاسخ داد: در خانه جز یک عدد نان نیست که آن را هم

برای دخترم زینب(س) ذخیره کرده ام [زینب(س) در این هنگام حدود پنج سال داشت] زینب(س) بیدار

بود، سخن مادر را شنید و گفت: «نان مرا به میهمان بدهید، من صبر خواهم کرد.» ۴

آری از کودکی، آثار عظمت، صلابت و شکوه از چهره زینب(س) دیده می شد، و همه چیز نشان می داد

که او در آینده بانویی بسیار ارجمند خواهد شد، به طوری که وجود با برکتش تجلی گاه جلوه های الهی

خواهد گردید.

زینب (س) در آینه عاشورا

در پیدایش و تکمیل نهضت و فرهنگ عاشورا، حضرت زینب(س) شریک امام حسین(ع) بود، که در

مجموع می توان گفت حضور و شرکتش در این نهضت عظیم، پس از امام حسین(ع) از همه بیش تر بود.

او از مدینه تا مکه و از آن جا تا سرزمین کربلا، و در ماجرای عاشورا، یار و یاور مخلص و پشتوانه نیرومند

امام حسین(ع) بود، تا آن جا که دو نوجوانش محمد و عون(ع) را در روز عاشورا فدای نهضت امام

حسین(ع) کرد، وقتی امام حسین(ع) پیکر به خون تپیده این دو جوان را از میدان به کنار خیمه آورد،

زینب(س) از خیمه بیرون نیامد، مبادا رنج امام حسین(ع) با دیدن زینب(س) افزون شود، ولی در مورد

حضرت علی اکبر(ع) از خیمه بیرون دوید و به استقبال جنازه پاره پاره او شتافت، و با برادرش هم‌نوا

گردید، و مطابق پاره ای از روایات، زینب(س) برای تسلی خاطر امام حسین(ع) زودتر به بالین علی

اکبر(ع) رفت، هنگامی که امام حسین(ع) به قتل گاه رسید، نخست نگاهش به زینب(س) افتاد، و این

تدبیر، در فرونشاندن شدت ناراحتی امام حسین(ع) نقش به سزایی داشت. ۵

زن مگو بنت الجلال أخت الوقار

زن مگو مرد آفرین روزگار

زن مگو دست خدا در آستین

زن مگو خاک درش نقش جبین

زینب(س) پس از عاشورا سه موضوع حسّاس را بر عهده گرفت و به خوبی آن را اجرا کرد:

۱- سرپرستی از بازماندگان شهیدان؛

۲- حمایت و نگهداری از امام وقت، حضرت امام سجّاد(ع)؛

۳- ابلاغ پیام شهیدان به مردم.

خطبه های او در کوفه، در مجلس ابن زیاد، و خطبه غرّای او در شام در مجلس یزید، و گفتار آتشین و عمیق او در هر کوی و برزن آن چنان جامع و قاطع بود که هم چون صاعقه ای خرمن هستی ستمگران را می سوزاند و تار و پود زندگی پوشالی آن ها را از هم می گسست، و بسان نوری درخشان بود که فرهنگ عاشورا را نشان می داد، و مردم را به سوی اهداف و ارزش های حاکم بر عاشورا جذب می کرد.

او در روز یازدهم محرم وقتی که کنار بدن پاره پاره برادرش امام حسین(ع) آمد، آن بدن را با دستهایش

اندکی بلند نمود و عرض کرد: «الهی تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛ ۶ خدایا این قربانی را از ما بپذیر.»

و در روایتی دیگر آمده، عرض کرد: «اللهم تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا قَلِيلَ الْقُرْبَانَ؛ ۷ خدایا! این قربانی اندک از ما

بپذیر.»

این تعبیر نشان دهنده نهایت فروتنی و سپاسگزاری حضرت زینب(س) در پیشگاه خدا است، و در عین حال تیری هم چون شهاب ثاقب بر قلب دشمن است که هان ای دشمنان سنگ دل هرگز نپندارید که ما خوار شده ایم، بلکه ما سرافراز هستیم، چرا که برای خدا قربانی داده ایم.

بر همین اساس، در مجلس ابن زیاد هنگامی که او از روی شماتت به زینب(س) گفت: «دیدی که خداوند با برادر و خاندانت چه کرد؟» زینب(س) در پاسخ فرمود: «ما رأیتُ إلاَّ جَمِلاً...؛ جز خوبی چیزی ندیدم، اینان افرادی بودند که خداوند مقام ارجمند شهادت را سرنوشتشان ساخت، از این رو داوطلبانه به آرامگاه های خود شتافتند، و به زودی خداوند بین آنان و تو جمع کند، تا تو را به محاکمه بکشند، اکنون بنگر در آن محاکمه چه کسی پیروز و چه کسی شکست خورده و در مانده است؟ مادرت به عزایت بنشیند، ای پسر

مرجانه. ۸»

بخش هایی از خطبه حضرت زینب(س) در کوفه

حضرت زینب(س) در کوفه دو خطبه خواند، حدیم بن شریک اسدی می گوید: «به زینب(س) نگاه کردم، سوگند به خدا تا آن روز بانوی پوشیده و نجیبی را همانند او ندیده بودم که آن چنان شیوا، قاطع و شیرین سخن بگوید، گویی سخنانش از زبان حضرت علی(ع) فرو می بارید، به مردم اشاره کرد که ساکت باشید، با این اشاره نفس ها در سینه ها حبس شد، زنگ هایی که در گردن اسب ها و استرها بود از حرکت باز ایستاد، آن گاه خطبه را با حمد و سپاس خدا و درود به پیامبر(ص) و خاندانش شروع کرد.»

آن چنان خطبه زینب(س) مردم را تحت تأثیر قرار داد که صدای گریه و شیون آنها بلند شد، آنها در ماتم عمیق فرو رفتند، حیران و بهت زده، اظهار پشیمانی می کردند که چرا به یاری امام حسین(ع) نشتافته اند.

در بخشی از این خطبه چنین می خوانیم: «یا اهل الختل والغدر والخذل أتبکون؟... انما مثلکم کمثل التی
نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا؛ ای نیرنگ بازان و بی وفایان و پراکندگان! آیا به حال ما گریه می کنید؟...
مثل شما مثل آن زنی است که به شدت رشته های خود را پس از تابیدن باز می کرد، شما نیز عهد شکنی
کردید.»

و در فراز دیگر فرمود: «ویلکم یا اهل الکوفه اتدرون ای کبد لرسول الله فریتم، و ای کریمه له ابرزتم...؟؛
ای مردم کوفه! وای بر شما، آیا می دانید که چه جگری از رسول خدا(ص) را بریدید؟ و چه افراد پوشیده
از حجاب را از حرمش بیرون کشیدید؟ و چه خونی را از او ریختید؟ و چه احترامی را از او هتک
کردید؟... آیا برای شما شگفت آور است که آسمان برای این ماجرا خون ببارد؟ همانا شکنجه و عذاب
جهان آخرت تنگین تر خواهد بود، و کسی شما را یاری نکند، و به مهلتی که به شما داده شده است بهره
مند نخواهید شد...»

زینب(س) در قسمت آخر خطبه، برای مصائب جان سوز برادرش حسین(ع) اشعاری خواند و گریه کرد،
در این حال به قدری منقلب شد و پُراحساس می گریست و سخن می گفت که امام سجّاد(ع) او را این
چنین تسلی خاطر داد: «... و أنت بحمد الله عالمة غیر معلّمة، فهمة غیر مفهّمة... ۹؛ تو به حمد الله دانشمند
بدون استاد، و دانای خود ساخته هستی، بدان و تحمل داشته باش که گریه و ناله، رفتگان را باز نمی
گرداند.»

حضرت زینب(س) به سخن امام سجّاد احترام کرد و سکوت نمود.

گوشه هایی از خطبه زینب(س) در برابر یزید

در مجلس یزید، همه چیز در ظاهر به نفع یزید بود، اما آن هنگام که زینب(س) خطبه خواند به راستی همه چیز را دگرگون کرد، و شام یزیدی را به شام غریبان تبدیل نمود، و هم چون صاعقه سوزان و رگبار شدید سرزنش بر همه زندگی ننگین یزید بود در این جا نظر شما را به چند بخش از آن خطبه جلب می کنم:

«وَ كَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقِبَةُ ابْنِ مَنْ لَفَظَ فُوهُ أَكْبَادَ الْأَزْكَيَاءِ، وَ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؛ به راستی چگونه توقع و امید دل سوزی از پسر آن کسی باشد که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان رویید.»

یزید قبل از این خطبه افتخار کرده بود که از فرزندان خُندف است، که با سیزده واسطه به او می رسید، و خُندف در عصر خود به عنوان بانوی خیراندیش معروف بود، زینب(س) در این مورد با یزید مقابله به مثل کرد گویی به او فرمود: به جدّه سیزدهم خود مناز، بلکه به جدّه نزدیک خود «هند» مادر معاویه را بنگر که در جنگ احد جگر حضرت حمزه را درآورد و به دهان کشید و به خون آشامی معروف بود، چرا راه دور می روی؟! بقیه در صفحه ۳۵

«قَوْلَ اللَّهِ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ، وَ لَا جَزْرَتَ إِلَّا لِحْمَكَ...؛ سوگند به خدا جز پوست خود را ندریدی، و جز گوشت خود را نبریدی، و قطعاً با همین باری که از ریختن خون خاندان رسالت، و هتک حرمت آنان بر دوش داری، نزد رسول خدا(ص) وارد می گردی، در آن هنگام که خداوند همه را جمع می کند، و حقّ آنان را باز می گیرد.»

«حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا، وَ بِمُحَمَّدٍ خَصِيمًا، وَ بِجِبْرَائِيلَ ظَهِيرًا، وَ سَيَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَ مَكَّنَكَ رِكَابَ الْمُسْلِمِينَ، بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا؛ و همین عذاب تو را بس که در دادگاه خدا، خداوند حاکم و داور است، و محمد(ص) از جانب ما مدعی ما است، و جبرئیل پشتیبان ما می باشد، و به همین زودی آن کس که تو را فریب داد و بر گرده مردم سوار کرد (یعنی معاویه) خواهد فهمید که برای ستمگران عوض بدی خواهد

بود.» «وَلَيْنَ جَرَتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتِكَ، إِنِّي لَأَسْتَصْعِرُ قَدْرَكَ؛ اگرچه حوادث روزگار مرا به سخن

گفتن با تو کشانده، ولی ارزش تو از نظر من ناچیز است.»

«أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلُقَاءِ؛ آگاه باش که مایه تعجب و بسی

شگفتی است که افراد باشخصیت از حزب خدا، در جنگ با افراد حزب شیطانی که بردگان آزاد شده

هستند کشته می شوند.»

«فَكَدِّ كَيْدِكَ، وَأَسْعَ سَعِيكَ، وَنَاصِبَ جُهْدِكَ، فَوَاللَّهِ لَأَتَمَحُّوا ذِكْرَنَا وَلا تُمِيتُ وَحِينًا، وَلا تُدْرِكُ أَمَدَنَا...؛

هر نیرنگی خواهی بزنی، و هر اقدامی که توانی بکنی، و از هر کوششی دریغ منما، که سوگند به خدا نه می

توانی نام ما را محو کنی، و نه می توانی وحی ما را خاموش کنی و به منتهای مقام ما برسی، و هرگز نتوانی

تنگ این ستم را از خود بزدایی، رأی تو سست، و شماره ایام دولتی اندک است، و جمعیت تو متلاشی و

پراکنده شود، تا آن روز (قیامت) فرا رسد که منادی حق فریاد زند؛ آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران

باد.» ۱۰

خطبه حضرت زینب(س) به طور کلی مجلس یزید، بلکه وضع شام را تغییر داد، و همه چیز را دگرگون

ساخت، منطق قوی و نفس قدسی فوق العاده زینب(س) باعث شد که آن چنان رعب و وحشت در یزید و

یزیدیان ایجاد گردید که یزید نتوانست شعله سخن را در ذهن زینب(س) خاموش سازد، چرا که می دید

مجلس و مجلسیان در چنبره کلام آتشین حضرت زینب(س) قرار گرفته است.

از آن پس، سیاست ظاهری یزید عوض شد، او در ظاهر اظهار پشیمانی می کرد، و گناه را به گردن ابن زیاد

می انداخت. ۱۱

یزید دستور داد تا با نرمش و اخلاق نیک با اهل بیت امام حسین(ع) رفتار شود، و آنها را محترمانه به مدینه باز گردانند، و هودج های شترها را با پارچه های پرزرق و برق آراسته کنند، زینب(س) که از هوشیاری و قاطعیّت و تدبیر بالایی برخوردار بود، دریافت که یزید می خواهد با این گونه ظاهرسازی، خون شهیدان را لوث کند، بی درنگ با قاطعیّت فرمود: «هودج ها را سیاه پوش کنید تا مردم بدانند که ما در سوگ شهادت فرزند زهرا(س) به سر می بریم.» این سخن شور و هیجان شدیدی در مردم ایجاد کرد. ۱۲

پاورقی:

- ۱- عباسقلی خان سپهر، الطراز المذهب، ص ۴۴، شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۳۸.
- ۲- همان.
- ۳- آیت الله جزائری، الخصائص الزینبیة، ص ۳۰۹.
- ۴- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۶۴.
- ۵- آیت الله جزائری، الخصائص الزینبیة، ص ۳۵۱.
- ۶- علامه سید عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین، ص ۳۷۹.
- ۷- علامه بیرجندی، کبریت الاحمر، ص ۳۷۶.
- ۸- علامه طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۴۷، کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۲.
- ۹- علامه طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۱، محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۱۵ و ۲۱۷.
- ۱۰- سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۱۵ تا ۲۱۷، علامه طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۱۱- عباسقلی خان سپهر، الطراز المذهب، ص ۸۰ و ۸۱.
- ۱۲- همان مدرک، ص ۴۸۰.

والسلام./